

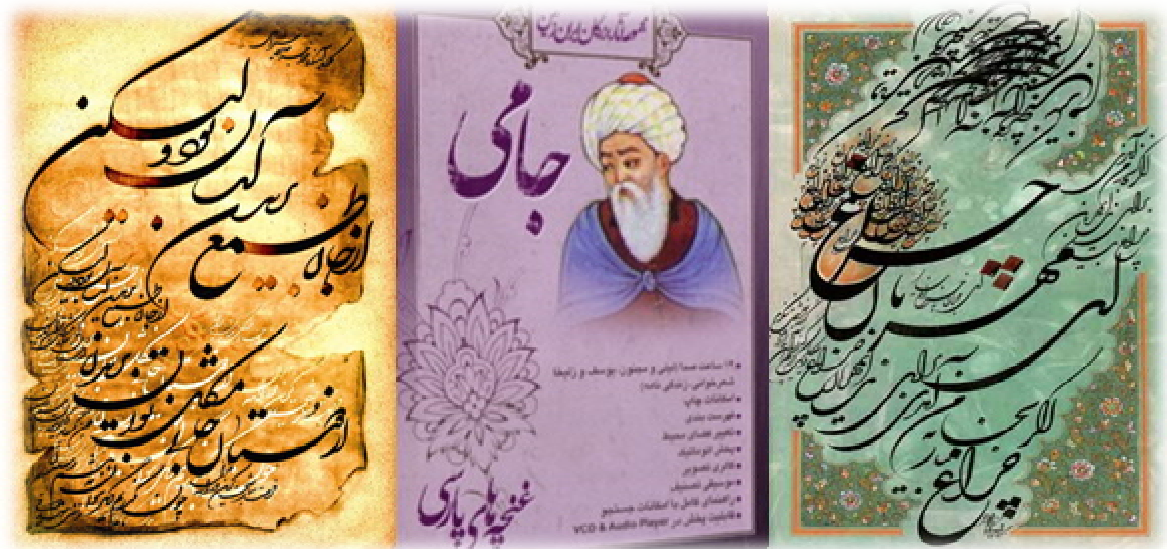
چهره های ماندگار در یک فصل تاریخ

به سلسله ی پژوهشهای تاریخی، ادبی و فرهنگی:

پژوهشی از «صبح»

بخش چهارم

نورالدین عبدالرحمن (جامی) اندیشمند بزرگ و برازنده



جامی بخشی از زمان شاهرخ و قسمت اعظم سلطنت سلطان حسین بایقرا را درک کرد و با امیر علیشیر نوائی معاصر بود. وی پس از اقامت در هرات جز چند سفر کوتاه به مکه، بغداد، دمشق و تبریز تمام عمر در همین شهر سکونت گزید و به سیر و سلوک پرداخت. جامی در طول زندگی خود مورد احترام سلاطین و بزرگان معاصر خود بود و سلطان حسین بایقرا که پادشاهی اهل ذوق ادبی بود و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوائی او را گرامی می داشتند، بطوریکه امیر علیشیر پس از مرگ جامی کتاب (خمسه المتحیرین) را به یادگار او برشته تحریر درآورد. سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی نیز به این شاعر احترام می گذاشت و حتی از او دعوت کرد به قسطنطنیه سفر کند که جامی این دعوت را نپذیرفت. عبدالرحمن جامی در فنون مختلف و علوم دینی و تاریخ و ادب از اساتید زمان خود بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از سبک نظامی پیروی می کرد. آثار ادبی

جای این شاعر را در ردیف انوری، سعدی، حافظ، خیام، فردوسی و مولانا قرار داده است و وی را می توان از آخرین شعرای صوفی ادب دری دانست که به سبک کلاسیک شعری سرود است. این عارف بزرگ در سال هشتصدونودوهشت ه. ق در هرات در گذشت و طی تشییع جنازه ای باشکوه که سلطان حسین بایقرا شخصا در آن شرکت کرد به خاک سپرده شد

نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن فرزند نظام الدین احمدبن محمد، شاعر و نویسنده و دانشمند و عارف نام آور قرن نهم، بزرگترین استاد سخن بعد از عهد حافظ و به نظر بسی از پژوهندگان خاتم شعرای بزرگ پارسی‌گوی است. او تخلص خود را به سبب آنکه مولدش شهر جام و مرادش شیخ الاسلام احمد جام (ژندهپیل) بود 'جامی' برگزید.

خاندانش از خرجرد جام خراسان بود و جامی به سال ۸۱۷ در آن قصبه به دنیا آمد. ابتدا نزد پدرش به تحصیل مقدمات دانش پرداخت سپس پیش از آنکه به بلوغ شرعی رسد همراه او به هرات رفت و در نظامیه آن شهر به ادامه کسب دانش مشغول گشت.

استادان او در هرات مولانا جنید اصولی، خواجه علی سمرقندی، و مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی بودند. سپس به سمرقند رفت و خدمت قاضی‌زاده رومی را درک کرد و معروف است که آن استاد نیز شیفته این شاگرد بود و می‌گفت 'تا بنای سمرقند است هرگز به جودت طبع و قوت تصرف این جوان جامی کسی از آب آمویه گذر نکرد.

درباره جامی نوشته‌اند که حدت ذهن و استعداد کم‌نظیر و حافظه نیرومند و هوش فعال و سرعت انتقال فراوان داشت، به همین سبب لازم نبود وقت زیاد صرف آموختن کند و به برکت همین موهبت‌ها بود که به سرعت علوم متداول آن عصر را، از زبانی و بلاغی و منطق و حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و قراءه و تفسیر قرآن و ریاضیات و هیئت، در دو مرکز علمی هرات و سمرقند آموخت و صاحب‌نظر شد و آنگاه شوق سیر و سلوک در دل او راه جست و سمرقند را به مقصد خراسان ترک کرد و در هرات به خدمت سعدالدین کاشغری (م ۸۶۰ هـ.) از مشایخ بزرگ طریقت خواجه‌گان (نقشبندیه) درآمد و پس از او رشته ارادت خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار را برگردن نهاد و در مصنفات خود او را ستود. جامی غیر از این دو عارف بزرگ نقشبندی، صوفی مشهور این سلسله یعنی خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ هـ.) را نیز در کودکی زیارت کرده بود و 'خواجه یک سیر نبات کرمانی به او عنایت کرده بودند'.

این خواجه‌گان و عده‌ای دیگر از مشایخ آن عهد که جامی در خردی و بزرگی از برکت نفس‌های آنان برخوردار گردیده بود عشق به تصوف و صوفیان را در دل وی جای‌گیر ساختند اما اختصاص او از میان طریقه‌های صوفیان به طریقه نقشبندیه بود و بس، و چون مشایخ نقشبندیه به مطالعه آثار محیی‌الدین ابن‌العربی راغب بودند و آن را وسیله قوت اعتقاد سالک می‌دانستند طبعاً جامی هم بر

شیوه آنان کار می‌کرد و به تصوف علمی توجه داشت و به سبب قدرتی که در شرح دشواری‌های تصوف و عرفان به‌نظم دلیلی و به نثر فصیح عالمانه داشت توانست عرفان ایرانی را، که در عهد وی به ابتذال می‌گرایید، در پایه و اساسی عالمانه نگاه دارد و خود به‌همین سبب در صف بزرگترین مؤلفان و شاعران عارف و صوفی مشرب پارسی‌گوی جای گیرد. عبارت معروف 'تحمل بار شیخی ندارم' که از او نقل شده است حکایت از آن دارد که با وجود مرتبه والای عرفانی که داشت هرگز بساط ارشاد نگسترد و به سادگی با یاران و دوستان خود می‌زیست و معتقد بود که از راه معاشرت و مجالست اصلاح حال 'اریاب طلب' میسر است، ولی با همه این احوال بسیاری از معاصرانش به او ارادت می‌ورزیده و وی را صاحب مقامات و کرامات می‌شمرده‌اند.

وی به سال ۸۹۸ هـ در هشتاد و یک سالگی در هرات بدرود حیات گفت و در همان شهر کنار مزار خواجه سعدالدین کاشغری در 'تخت مزار' مدفون گشت. در تدفین او سلطان حسین بایقرا، با وجود ضعف حال، و شاهزادگان و وزراء و بزرگان روزگار شرکت کردند. جامی سنی حنفی، و در مذهب خود استوار و پایدار بود و چون در عهد جامی تعصبات شدید مذهبی به اختلاف سخت شیعه و اهل سنت انجامیده بود، در منظومه سلسله‌الذهب نظر او دربارهٔ رفض (تشیع به اصطلاح اهل سنت) بدین‌گونه آمده است که: اگر مقصود از آن 'حب آل محمد' باشد درست و کیش همگان (همهٔ مسلمانان)، و اگر مقصود از آن 'بغض اصحاب رسول' باشد مذموم است و سپس می‌گوید چون مذهب 'رفض' خواه و ناخواه به چنین بغضی می‌گشاید ناپسندیده است:

هر کرا رفض خُلق شد خلق است

نه خلق بلکه ننگ ماخلق است

جامی در طول زندگانی خود سفرهای چندگانه به بلاد خراسان و ماوراءالنهر کرد اما مهمترین سفرش به سال ۸۷۷ هـ و به حجاز بود که در طی آن چهار ماه در بغداد ماند و اعتراض شدید شیعیان بغداد به او خاطرش را آزرده و غزل:

وز خاطر کدورت بغدادیان بشوی. ..

در شرح این آزرده‌گی سرود. در این سفر پیش از وصول به خانه کعبه، کربلا و نجف و مدینه را زیارت کرد و پس از پانزده روز اقامت در مکه باز به مدینه معاودت نمود، سپس چندگاهی در دمشق و حلب توقف کرد و در آنجا بود که قیصر روم بعضی کسان خود را برای دعوت از او فرستاد اما جامی پیش از رسیدن سفیران سلطان عثمانی، از دمشق به حلب و از آنجا به تبریز رفت. دعوت اوزون حسن از جامی برای توقف او در تبریز هم مقبول نیفتاد و به جانب خراسان عزیمت کرد و بعد از بازگشت به هرات باقی عمر را مصروف امور ادبی و ادامه روابط نزدیک و محترمانه خود با دربار سلطان حسین بایقرا و رجال بزرگ معاصر خود کرد.

جامی بزرگترین شاعر و ادیب قرن نهم هجری در شهر جام قدم به عرصه حیات گذاشت. در معاصر با سلاطین تیموری و ملقب به «خاتم الشعراء» بود. جامی به آموختن و دانستن هر چیز علاقه و اشتیاق بسیاری نشان می‌داد. از این رو در انواع علوم، استادی فرزانه و در اقسام نظم و نثر متبحر بود. وی به هنگام جوانی به سمرقند رفت و علوم دینی و ادبیات را فراگرفت. سپس به سیروسفر در سرزمینهای دور و نزدیک مشغول شد. جامی در زمانیکه هرات رونقی بسزا داشت در آن شهر می‌زیست و به عارف جام معروف بود.

جامی به‌سبب علو مقام ادبی و علمی و معنوی که داشت پیش از آنکه به دوران کهولت رسد در تمام ممالک زیر سیطره زبان پارسی، یعنی از امپراطوری عثمانی تا هندوستان، شهرت یافت و بی‌شک خوشبخت‌ترین شاعر و نویسنده است که در حیات و ممات مورد احترام بود. امیر علیشیر در مجالس‌النفائس او را باعنوان 'نورا' خوانده است که حاکی از علاقه‌مندی رجال آن عصر نسبت به جامی است. از میان شاهان و رجال تیموری میرزا ابوالقاسم بابر، سلطان ابوسعید بن محمدبن میرانشاه، سلطان حسین بهادرخان، امیرعلیشیر نوائی؛ و از سلاطین دوردست، جهانشاه قراقویونلو، اوزون حسن آق‌قویونلو، یعقوب‌بیگ آق‌قویونلو، سلطان محمد فاتح عثمانی و سلطان بایزیدخان با جامی معاصر و دارای روابط بسیار خوب و مکاتبه بودند و جامی برخی از آثار منثور و منظوم خود را به‌نام آنان درآورده و قصایدی در مدحشان پرداخته است.

جامی در شعر مرتبه‌ای بلند دارد چنانکه او را به حق آخرین استاد بزرگ شعر پارسی باید شمرد. او به رسم استادان پیشین از همه اطلاعاتش در شاعری استفاده می‌کرد و در بیان مطالب خود به‌همان سهولت از عهده برمی‌آید که شعرای استفاده می‌کرد و در بیان مطالب خود به‌همان سهولت از عهده برمی‌آمد که شعرای مقتدر پارسی‌گوی چون خاقانی و نظامی. در مقدمه دیوان قصاید و غزلیاتش اذعان کرده است که چون استعداد شعر فطری او بود هیچ‌گاه نتوانست خود را از شاعری برکنار دارد. ویژگی مهم شعر جامی منتخب بودن الفاظ و استحکام عبارات آنها است. در سخنش افراط و تفریط‌های معاصران او دیده نمی‌شود و می‌کوشد تا با کلام پخته و استوار خود پای برجای پای استادان پیشین نهد و در این راه همواره موفق و کامیاب است.

از آثار منظوم اوست: دیوان اشعار (مشمول بر قصاید و غزلیات و مرثی و ترجیع بند و ترکیب بند و مثنویات و رباعیات)، هفت اورنگ (شامل هفت مثنوی به تقلید خمسه نظامی به نامهای: سلسه الذهب سلامان و ابسال، تحفه الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری و از تالیفات او به نثر پارسی: نقد الفصوص، فی شرح نقش الفصوص، نفحات الانس، لوائح، لوامع، شواهد النبوه، اشعه اللمعات و بهارستان است).

جامی بدون شک تحت تاثیر اساتید ماقبل خود بوده و از مطالعه سخنان وی به خوبی معلوم می شود که تا چه پایه قوت طبع و کمال شاعری او مرهون مطالعه دواوین و آثار شاعران بزرگ می باشد. خود وی نام بعضی از اساتید شعر را با ادب و حرمت نام برده است. چنانکه غزلسرائی خویش را به اسلوب کمال خجندی منسوب داشته و در پایان یکی از غزلهای خود به آن اشاره کرده:

یافت کمالی سخنش تا گرفت

چاشنی از سخنان کمال

و از خاقانی نیز در قصیده ای چنین یاد می کند.

سخن آن بود کز اول نهاد استاد خاقانی

به مهمانخانه گیتی پی دانشوران خوانش

و همچنین از نظامی و امیر خسرو دهلوی در مثنویات با حرمت نام برده و در قطعه ای که تحول دوران شاعری خود را شرح داده روش مثنوی سرایی خویش را به این دو استاد منسوب داشته و گوید:

نظامی که استاد این فن است

در این بزمگه شمع روشن وی است

زویرانه گنجه شد گنج سخن

رسانید گنج سخن را به پنج

چو خسرو به آن پنج هم پنجه شد

وز آن باز وی فکرتش رنجه شد

و همچنین از مولانا جلال الدین رومی نیز به احترام یاد کرده و به طور کلی در مثنویات از اساتیدی نظیر: فردوسی، خاقانی، انوری، عنصری، ظهیر فاریابی، کمال اصفهانی، سعدی، حافظ، کمال خجندی و بعضی دیگر از شعرا به احترام نام برده است.

جامی شاعر، عارف، ادیب و محقق بزرگ زمان خود و صاحب کتب نظم و نثر پارسی و عربی

فراوانی است. در اشعار جامی، افکار صوفیانه، داستانها، حکمت، اندرز و تصورات غزلی به وفور

دیده می شود. او همچنین در ابتکار مضامین تازه و قدرت و بیان و لطف معانی در اشعارش، استاد

بود. هفت اورنگ، سلامان و آبسال، یوسف و زلیخا و دیوان جامی از جمله مصنفات اوست.

عبدالرحمن جامی در دوران زندگانی خود همواره مورد توجه و ستایش خاص و عام بوده و در نظر پادشاهان و فرمانروایان و وزیران و امیران و مردان سیاسی و ادبی و عموم مردم کشور و ممالک همجوار قدر و منزلت فراوان داشته است. در طول تاریخ ادبی برای هیچیک از گویندگان و نویسندگان اتفاق نیافتاده که در يك زمان طرف توجه دو یا چند نفر از پادشاهان واقع گشته و در اثر محبت یکی

از آنان طرف بی‌میلی دیگران نشود. این توفیق تنها شامل حال عبدالرحمن جامی بوده است که در يك عهد مطلوب و محبوب پادشاهان خراسان و روم و مصر و فرمانروایان شام و آذربایجان و عراق و حجاز بود و در نظر همگان مرتبتی عالی و رفیع داشت و علت این توفیق نبوده است مگر داشتن فضل و علم کافی و بی‌اعتنایی و مال و منال دنیوی، آلوده نشدن به مدح و ذم عالی و دانی، خضوع نفس و فروتنی بی‌اندازه و بالاخره قوت ناطق که گاه با فصایح و حکم مردمان را به راه راست کشانده و گاه با لطائف و شیرینی سخنی هم نفسان را شاد نمود. عبدالغفور لاری در تکمله می‌نویسد: « گاهی قبا بدوش مبارك ایشان می‌بود برداشته بر زیر پا می‌انداختندی و می‌فرمودندی که هم پلاست و هم لباس. » گویند سلطان حسین بایقرا مدرسه‌ای در هرات ساخت و روز افتتاح مدرسه در صحن آن جشن عظیمی بر پا کرد و در گرداگرد مدرسه برای مدعوین بر حسب مقام و درجه محل‌ها تعیین شد، در صدر مجلس محلی برای سلطان و شاهزادگان و وزیران و در دو سمت برای طبقات مردم معلوم گشت، در يك قسمت تخت پادشاهی جایی برای نشستن عبدالرحمن جامی و در جانب دیگر جایگاهی برای امیر علیشیر نوایی در نظر گرفته شده بود. در همین هنگام ناگهان جامی از در درآمد و چون به علت ضعف پیری و ناتوانی مزاج نتوانست خود را به صدر مجلس برساند در پایین مدرسه محلی که خالی از جاه و جلال بود انتخاب کرده و بر زمین فرو نشست. در اثر آن وضع مجلس بر هم خورد و در نتیجه به علت جایگزین شدن پادشاه و وزیر و شاهزادگان در کنار جامی ذیل آن مجلس و صدرش ذیل شد.

آثار جامی بالغ بر یکصد کتاب است، مهم‌ترین این تألیفات عبارتند از:

- دیوان اشعار (شامل سه بخش: فاتح الشباب، واسطه‌العقد، خاتمه الحیات)
- هفت اورنگ (به تقلید از خمسه نظامی شامل هفت بخش: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفه الاحرار، سیحه الاحرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خرداد نامه اسکندری)
- نفحات الانس
- بهارستان
- لوایح
- اشعه اللمعات
- تاریخ صوفیان و مذهب آنها
- نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی
- مناسك حج منظوم
- مناقب جلال الدین رومی
- منشآت.

جامی داعیه نویسندگی، تازی دانی و دانشمندی ندارد خود در این باره می گوید: ما دعوی لغت و اعراب نمیکنیم، دعوی اصول لغت و اعراب نمیکنیم، دعوی اصول دین و معرفت می کنیم. و در یکی از نگاشته های خود در باب کتاب و کتاب سازی آورده است: هر که کتابی سازد و یا چیزی بر جایی بنویسد باید در دل کند که این سخن قومی فرا ستانند و قومی رد کنند و اگر چنین کند و رنجور گردد و در جمله کارها چنین است.

جایی بنویسد لابد در دل کند که این سخن قومی فرا ستانند و قومی رد کنند و اگر چنین کند رنجور گردد و در جمله کارها چنین است. آثار و نوشته های پر مغز و موثر وی در مباحث عرفان اسلامی آن هم با زبانی رسا و استعداد در بیان به مثابه سندی کهن است که از چنگ تطاول ایام جان سالم به در برده و هنوز بر تارک ادب و فرهنگ چونان گوهری قدرتمند می درخشد، شیخ احمد اعجوبه ای از عالم پهنور عرفان است که تالیفات این پیر شوریده احوال تعالیمی است احوال تعالیمی است آمیخته با معنویت، ظرافت و مهارتی اعجاب انگیز در چارچوبی ساده مبتنی بر فرهنگ عوام و زبان کوچه و بازار که دور از محافل ممتاز ادبیات بی روح خواص بوده و به نوعی که هر چه بیشتر با مردم و فرهنگ مردمی منطبق است.

خواجه ابولمکارم بن علاءالمکل جامی نبیره معروف و فاضل شیخ در کتاب خلاصه المقامات مینویسد: « پنج مجلد از آثار شیخ احمد در فتنه چنگیز خان مفقود شده است و چنین می گویند که چهارده کتاب آنچه حاضر است و آنچه حاضر است و آنچه غائی است در هندوستان در خزانه فیروز شاه بوده است» و نام کتب مفقوده را چنین ذکر می کند: فتوح الروح، اعتقاد نامه، تذکرات، زهدیات، سراج السائرین «یک مجلد از چهار جلد». اولاد و احفا شیخ احمد در تمام اعصاری که از وفات او می گذشت بسیار خوشنام و مورد احترام و از قدرت دیوانی و سلطه و نفوذ معنوی زیادی برخوردار بوده اند، دکتر علی فاضل در شرح احوال مینویسد: « افراد خانواده وسیع شیخ احمد که بیشتر آنها عنوان خواجه و شهرت جامی یا جامی الاحمدی را داشته اند غالباً از زاهدان، پارسا مردان و عارفان پاکیزه سیرت عصر خویش بوده و به مشایخ جام حسن شهرت یافته اند. آنها دارای قدرت روحانی بودند که در جهت بهبود حال مردم افتاده و گرفتار، شکسته دلان، نصیحت امیران، ترغیب ایشان به صلاح و گشودن کارهای بسته خلق پریشان روزگار به کار می بستند که در کتب تاریخ، شکسته دلان، نصیحت امیران، ترغیب ایشان به صلاح و گشودن کارهای بسته خلق پریشان روزگار بکار می بستند که در کتب تاریخ، تراجم و تذکره ها به آن اشاره شده است اعقاب وی قرن ها پس از جد بزرگوار خود در خراسان، فارس، هند و پاکستان علاوه بر داشتن سمت ارشاد و راهبری خلق به لحاظ زهد و ورع بسیار و وراستگی و طهارت نفس در بین پیروان و معتقدان خویش صاحب وجه و اعتبار زیادی هستند، و گویا تولیت مزار شیخ جام به صورت موروثی به فرزندان وی منتقل می شده است » گویند

احمد جام در طول زندگانی هشت زن اختیار نمود که از آنها چهل و دو مولود به هم رسیده، سی و نو پسر و سه دختر. که چهارده تن از فرزندان ذکور وی پس از وفاتش در قید حیات بوده اند. از جمله آنها باید از طهیرالدین عیسی، خواجه ابوالفتح، شیخ قطب الدین محمد مظهر جامی، خواجه شهاب الدین ابوالکارم بن علاء الملک جامی نام برد.

جامی به "سعدالدین کاشغری" و خانواده او علاقه و توجه خاصی داشت؛ خصوصاً به پسرش جناب خواجه کلان که یکی از بزرگان نقش‌بندی بود؛ وابستگی خاصی پیدا کرده بود. طی رفت و آمدهایی که با این خانواده داشت با دختر خواجه کلان وصلت نمود. حاصل این وصلت چهار فرزند بود؛ که سه نای آنها در کودکی به دلیل ضعف بیش از حد قوای جسمانی جان خود را از دست دادند. غم و اندوه فرزندان از دست رفته برای جامی چند سالی طول کشید و ثمره‌اش سرودن مرثیه‌های زیبایی بود. با این حال پس مدتی جامی و همسرش به تقدیر و سرنوشت خود گردن نهادند و به تربیت تک فرزند خود همت گماشتند.

جامی در محیط حکمرانی تیموریان هرات مانند آفتابی بود که به هر طرف نور می‌پاشید و در قدرت کلام و شعر، مقام عرفانی، صلاحیت و نزاکت کلام، ماندندی نداشت و از همین رو از شاه تا گدا او را قدر و عزت می‌کردند و مجذوب او بودند. امیر علی‌شیر نوایی دوست و مصاحب سلطان و جامی، بزرگ علم و ادب در زمانه خود به جامی، نظیر احترام شاگرد نسبت به استاد خود، احترام می‌نمود. مکاتبات "سلطان محمد فاتح" و سلطان بایزید دوم با جامی نیز که برخی از آنها باقی است نشان می‌دهد که "سلاطین عثمانی" هم که قلمرو وسیع فرمانروایی‌شان آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان را در بر می‌گرفت، تا چه حدی برای جامی حرمت قائل بوده‌اند.

در گفته‌های جامی اشاره‌هایی به آموخته‌های وی می‌رود که نشان از هوش و استعداد او در فراگیری دانش‌های مرسوم زمانه است. جامی، علمی را که به تحصیل آن پرداخته از قبیل: نحو، صرف، حکمت مشایی، حکمت اشراقی، حکمت طبیعی، حکمت ریاضی، علم فقه، اصول فقه، علم حدیث و علم قرائت قرآن و تفسیر آن اشاره و آنگاه مراحل سیر و سلوک خود را یکایک شرح داده است.

جامی در مجالس کم سخن می‌گفت. کاری که امکان ریا در آن بود از او سر نمی‌زد. اگر نیازمندی را می‌شناخت مخفیانه به او کمتر می‌کرد و کسی که در پناه حمایت او بود، از باز خواست محتسب و قاضی در امان بود. او در نهایت سادگی و درویشی می‌زیست و خانه و لباسی ساده داشت. بیشتر وقت‌ها بر روی خاک می‌نشست. کسی که او را با آن لباس ساده می‌دید، نمی‌توانست تصور کند که مقام و نفوذ این مرد در تمام قلمرو سلطان مورد حسادت و حسرت امیران و وزیران وقت است. روزی قاضی‌زاده سیستان که مثل بسیاری از شاعران و طالبان علم به زیارتش آمده بود، او را با این لباس محقر و ساده بر در خانه‌اش دید. گمان کرد یک نفر از نوکران خانه جامی است اما همین

درویش پیر در هنگام بحث تمام علمای وقت را شکست می‌داد و هیچ یک از دانشمندان هرات پیش او ادعای علم و دانش نمی‌کردند؛ زیرا برتری او نزد همه آشکار بود.

جامی مانند شاعران پیش از خود در شعر مرتبه‌ای بلند دارد. چنانکه او را به حق آخرین استاد بزرگ شعر پارسی باید شمرد. او در مقدمه "دیوان قصاید و غزلیاتش" بیان نموده است که چون استعداد شعر فطری او بود هیچ گاه نتوانست خود را از شاعری بر کنار دارد. ویژگی مهم شعر جامی، منتخب بودن الفاظ و استحکام عبارات آنهاست. در سخنش افراط و تفریط‌های معاصران او دیده نمی‌شود. قدرت او در بیان تعالیم و افکار صوفیانه بی‌نظیر است و مهارت او در ترجمه مضامین عربی به شعر پارسی قابل توجه و در خور است.

جامی در سال آخر عمرش، سخنان مداوم از هجران و دوری سر می‌داد و بارها این دو بیت را تکرار می‌کرد:

دریغا که بی ما بسی روزگار

بروید گل و بشکفتند بهار

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

بیاید که ما خاک باشیم و خشت

او چند روز قبل از بیماری از خانه همیشگی خود که به دولت خانه مشهور بود دل کند و با سفر به نواحی مختلف شهر هرات در روستایی که متعلق به او بود، برخلاف عادت همیشگی توقف فرمود و چون ماندن او در روستا طبق عادت‌های گذشته او نبود، دوستان و یاران او نگران حالش شدند و از ایشان درخواست کردند به مسکن و منزل همیشگی خود برگردد. و ایشان در جواب فرمودند که: دل از یکدیگر می‌باید کند.

با اصرار زیاد دوستان، جامی به منزل خود بازگشت و بعد از برگشتن بیماریش آشکار شد. در زمان بیماریش قوای ادراک خود را کاملاً حفظ کرده و در آخرین ساعات حیات خود به تلاوت آیه الکرسی مشغول بود. مولانا جامی در آخرین لحظه زندگیش چشم‌های مبارکش را به طاق خانه دوخت و فرمود: منزل ما روشن شد.

بالاخره وی در صبح جمعه که ششمین روز آشکار شدن بیماریش بود عمر شریف او در سن هشتاد و یک سالگی در روز هجدهم محرم الحرام سال هشتصد و نود و هشت هجری قمری در هنگام نماز صبح به پایان رسید و نبض او از حرکت ایستاد مزار او در مکانی به نام تخت مزار می‌باشد.

جامی علاوه بر شعر و شاعری در منطق، فلسفه، حکمت اشراق، ریاضی، طبیعیات و صرف و نحو نیز آگاهی داشت و چندی در طریق تصوف به سیر و سلوک پرداخت. وی سپس در هرات به خدمت سعد الدین کاشغری از مشایخ بزرگ تصوف و خواجه ناصرالدین عبدالله احرار درآمد و بر اثر

مطالعه و تحقیق در عرفان و تصوف از بزرگان متصوفه آن زمان گشت. جامی بخشی از زمان شاهرخ و قسمت اعظم سلطنت سلطان حسین بایقرا را درک کرد و با امیر علیشیر نوائی معاصر بود. وی پس از اقامت در هرات جز چندسفر کوتاه به مکه، بغداد، دمشق و تبریز تمام عمر در همین شهر سکونت گزید و به سیر و سلوک پرداخت. جامی در طول زندگی خود مورد احترام سلاطین و بزرگان معاصر خود بود و سلطان حسین بایقرا که پادشاهی اهل ذوق ادبی بود و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوائی او راگرامی می‌داشتند، بطوریکه امیر علیشیر پس از مرگ جامی کتاب (خمسه المتحیرین) را به یادگار او برشته تحریر درآورد. سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی نیز به این شاعر احترام می‌گذاشت و حتی از او دعوت کرد به قسطنطنیه سفر کند که جامی این دعوت را نپذیرفت. جامی در فنون مختلف و علوم دینی و تاریخ و ادب از اساتید زمان خود بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از سبک نظامی پیروی می‌کرد. آثار ادبی جای این شاعر را در ردیف انوری، سعدی، حافظ، خیام، فردوسی و مولانا قرار داده است و وی را می‌توان از آخرین شعرای صوفی ادب دری دانست که به سبک کلاسیک شعر می‌سرود است.

نورالدین عبدالرحمن جامی عالم، عارف، ادیب و شاعر قرن نهم هجری قمری، یکی از بزرگترین شخصیت‌های فرهنگی اسلامی است. او در عصر خود محبوب‌ترین شخصیت فرهنگی و روحانی در شرق و غرب عالم اسلام بوده و در علوم عقلی و نقلی مجتهد و در زمینه‌های ادب، عرفان، حدیث، تاریخ و رجال، صاحب اثر و بهترین شارح فلسفه عرفانی ابن عربی است، به طوری که در منطقه فرارود (بین‌النهرین) او را بدیل ابن عربی می‌شناختند. در محبوبیت و مقبولیت او همین مقدار بس که جامی شیخ‌الاسلام هرات و از شخصیت‌های درجه اول تیموریان، اما با این حال مورد احترام بقیه دولتهای مسلمان جهان بود. در حالی که در کمتر عصری اتفاق افتاده است که یک شخصیت علمی و فرهنگی در زمان خودش مورد احترام چند دولت مختلف و حتی معارض با یکدیگر قرار گیرد. امیر علی شیرنوائی، وزیر سلطان حسین بایقرا که جامی کتاب فوق را به خواهش او نوشته است، می‌گوید: چون خبر فوت جامی در شهر منتشر شد، اکابر و اشراف جملگی لباس ماتم و عزا پوشیدند و حضرت سلطان صاحب قران (سلطان بایقرا) تشریف آورده و های های گریستند و فرزند جامی را در آغوش گرفته و تسلیت نمودند.